

تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی:

«شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش»

دکتر علی فیض‌زاده-سعید مدنی*

پژوهش دیگری که در زمینه‌های اجرایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی صورت گرفته، موضوع شاخص‌شناسی برای تبیین و سنجش است. اصطلاحات تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی، امروزه در بسیاری از بحث‌های تخصصی و غیرتخصصی به کار می‌رود و خصوصاً موضوع نظام جامع تأمین اجتماعی بحث در مورد این دو مقوله را بیش از پیش وارد حیطه‌های مختلف نموده است. بحث شناخت تأمین و رفاه اجتماعی حاوی مباحث مختلفی است که ورود به آن‌ها نیازمند ابزاری برای تبیین این مفاهیم است. شاخص‌سازی می‌تواند به عنوان یک روش از یک سو با کمی‌کردن این مفاهیم به اندازه‌گیری تغییرات آن‌ها کمک نماید و از سوی دیگر با تعیین متغیرهای مؤثر بر این مفاهیم به درک بهتر آن‌ها بینجامد. به منظور درک بهتر این مفاهیم بسیار مفید خواهد بود که سیر تاریخی مفاهیم تأمین اجتماعی و رفاه اجتماعی و همچنین شاخص‌های اجتماعی را بررسی نماییم.

۱. سیر تاریخی

۱-۱. تأمین اجتماعی

نیاز به امنیت اقتصادی از بدو تاریخ اقتصادی بشر وجود داشته است؛ اما با انقلاب صنعتی این

* پدیدآورندگان مقاله وظیفه خود می‌دانند که از راهنمایی‌های بی‌دریغ جناب آقای دکتر حسین عظیمی، مشاور علمی محترم طرح پژوهشی خود کمال تشکر را اعلام دارند، بی‌شک بدون راهنمایی‌های ایشان کیفیت علمی این مقاله بسیار پایین‌تر از حد فعلی آن می‌بود.

نیاز به صورت روزافزونی در جامعه‌ای که باید دستمزد مشخصی را در قبال ساعات کار دریافت می‌نمود، مطرح شد. بیکاری در چنین جامعه‌ای به مفهوم از دست رفتن درآمد و به دنبال آن فقر بود. بیکاری در بسیاری موارد در پی وقایعی همچون بیماری، حوادث ضمن کار، و سالخورده‌گی بروز می‌کرد؛ وقایعی که اصولاً از کنترل افراد خارج است. به این ترتیب تأمین اجتماعی به عنوان سازوکاری برای رهایی از ترس و نیاز مطرح شد و مقوله‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و روانی را موردنظر قرار داد. از سال‌های پایانی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم هدف فعالیت‌ها برای تأمین اجتماعی عبارت بود از: تضمین و جبران برخی از خسارات وارده بر کارگر و تأمین برخی از هزینه‌های اضافی وی، عمده‌ترین اقدامات و برنامه‌های اجراشده در این دوره عبارت بودند از:

۱. نظام جبران خسارت حوادث ناشی از کار و بیماری‌های حرفه‌ای: افزایش تعداد حوادث ناشی از کار به دلایلی، از جمله افزایش سرعت کار، خستگی مفرط کارگران، و استهلاک ماشین‌آلات در سال‌های پایانی قرن نوزدهم موجب شد تا توجه بیشتری به این‌گونه حوادث شود.

۲. نظام بیمه‌های اجتماعی: تاریخ بیمه را مصادف با تاریخ تجارت و کشتیرانی می‌دانند، حتی به قدیمی‌ترین نوع بیمه در بین فنیقی‌ها اشاره می‌کنند. انقلاب صنعتی و رشد سرمایه‌داری، بیمه را به عنوان جزئی ضروری از نظام اقتصادی تلقی کرد و موجبات گسترش آن را فراهم آورد. اولین قانون مربوط به تأمین اجتماعی در سال ۱۸۸۳ در آلمان به تصویب رسید که مشتمل بر بیمه درمان بود. یک سال پس از آن در همین کشور قانون ملی پرداخت حقوق کارگران و در سال ۱۸۸۹ قانون بیمه اجباری سالمندان و ناتوانی تصویب گردید. در بریتانیا قانون بیمه درمان اجباری در سال ۱۹۱۱ به تصویب رسید و در فرانسه در سال ۱۹۲۸ قانون بیمه اجباری بیماران، مادران، معلولان، سالمندان و بازماندگان متوفیان تصویب شد. در بین جنگ جهانی اول و دوم در اروپا قانون بیمه بی‌کاری اجباری در بسیاری از کشورها به قوانین تأمین اجتماعی اضافه گردید.

۳. نظام کمک هزینه عائله‌مندی: نظام بیمه حوادث و بیماری‌های ناشی از کار را نتیجه‌تطور و تحول "مسئولیت" می‌دانند، و بیمه‌های اجتماعی را متأثر از "معاونت متقابل" تشخیص می‌دهند، درحالی‌که نظام کمک هزینه عائله‌مندی را نهضتی داوطلبانه از جانب کارفرمایان معرفی می‌نمایند. در واقع کمک عائله‌مندی از اقدامات پراکنده و داوطلبانه کارفرمایان شروع شد و سپس از طریق قوانین و مقررات تعمیم یافت. از دهه سوم قرن بیستم به تدریج اصطلاح

تأمین اجتماعی (Social Security) مورد استفاده قرار گرفت. این اصطلاح اولین بار در سال ۱۹۳۲، در آمریکا و طی تدابیر گوناگونی که برای احیا و تحریک بهبود و رونق اقتصاد ملی و تأمین اجتماعی (رفع نگرانی از بیکاری مستقیم و بازنشستگی سالمندان) به دنبال بحران اقتصادی سال ۱۹۳۰ میلادی در جهت رفاه عامه مردم ابتکار گردید. و از آن پس معمول شد. دوره نوین تأمین اجتماعی به تدریج از دهه چهارم قرن بیستم شکل گرفت. ویژگی‌های خاص این دوره در مقایسه با دوره قبل عبارت بود از:

۱. گرایش به تحت پوشش قرار دادن تمام قشرهای جامعه.
۲. گرایش به برخورد عمیق‌تر با نابرابری و فقر.

انتشار بیانیه‌های بین‌المللی، همچون منشور آتلانتیک (۱۹۴۱)، منشور ملل متحد (۱۹۴۲)، اعلامیه فیلادلفیا (۱۹۴۴)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ دفتر بین‌المللی کار (۱۹۶۴) موجب شد تا دوره جدید تطور مفهوم و کارکرد نظام تأمین اجتماعی به سرعت طی شود. اساس این تغییر متأثر از اصل ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر است که عنوان می‌کند "هرکس به عنوان عضو جامعه، حق تأمین اجتماعی دارد". در دوره نوین دو برداشت عمده و مهم از مفهوم تأمین اجتماعی ارائه شد. در برداشت نخست، تأمین اجتماعی حقی است که با اشتغال ارتباط مستقیم دارد. به عبارت دیگر هرکس کاری در جامعه انجام می‌دهد، در مقابل از سوی جامعه نیز حمایت می‌شود. از این رو تأمین اجتماعی در واقع تضمین‌کننده درآمد فرد است. برداشت دوم از تأمین اجتماعی، بهره‌گیری افراد از چنین مزیتی را موکول به اشتغال آن‌ها نمی‌کند. و در واقع از این دیدگاه، تأمین نیاز افراد، از حقوق قطعی اجتماعی آنان قلمداد می‌شود. در حال حاضر برداشت غالب از تأمین اجتماعی در چارچوب نظریه دوم مطرح می‌شود، ضمن آن‌که دیدگاه‌های متفاوتی نیز در زمینه حوزه و مسایل تحت پوشش تأمین اجتماعی وجود دارد. متناسب با روند تحول مفهوم تأمین اجتماعی، تعاریف متفاوتی از آن ارائه شد.

در سال ۱۹۴۹ دفتر بین‌المللی کار طی گزارشی نوشت: از تأمین اجتماعی هنوز تعریف مورد قبول جامعه بین‌المللی وجود ندارد. این اظهار نظر دفتر مذکور بر اساس اطلاعات به دست آمده از بیش از ۱۲۰ کشور عضو بود.

بورجیج در کتابی تحت عنوان بیمه‌های اجتماعی و خدمات آن نوشت: اصطلاح تأمین اجتماعی بیانگر تأمین درآمدی است که به هنگام قطع درآمد به عللی از قبیل بیکاری، بیماری یا حادثه، جایگزین آن می‌شود. همچنین تأمین درآمد برای کسانی که به علت پیری بازنشسته شده‌اند، یا به

سبب مرگ شخص دیگری از حمایت محروم مانده‌اند و تأمین مخارج استثنایی از قبیل هزینه‌هایی که به مناسبت تولد، ازدواج یا مرگ پیش می‌آید، اصولاً تأمین اجتماعی، یعنی تأمین حداقل درآمد... اتحادیه بین‌المللی تأمین اجتماعی نیز "تأمین اجتماعی" را این چنین تعریف کرده است: تأمین اجتماعی عبارت است از مجموعه کوشش‌ها و فعالیت‌های انجام شده توسط برخی از سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی به منظور رسیدن به رفاه اجتماعی. اتحادیه مذکور سپس این تعریف را از "رفاه اجتماعی" ارائه داد: نظامی که به منظور خدمت و کمک به افراد به وجود می‌آید تا سلامت، زندگی بهتر و موجبات روابط مناسبتری را برای پیشرفت استعدادها، قابلیت‌ها و توانایی‌های انسان فراهم سازد.

در کتاب فرهنگ اصطلاحات کار، تأمین اجتماعی این گونه تعریف شده است: تأمین اجتماعی به حمایت علیه مخاطرات اجتماعی یا احتمالات، فراغت از نگرانی حاصل از اتفاقات ناگوار، یا اقداماتی به منظور حمایت یا اطمینان دادن به جمعیتی علیه مخاطرات اجتماعی اطلاق می‌شود. تأمین اجتماعی مقررات و اقداماتی است که برای حمایت افراد یک جامعه در مقابل خطرات و پیشامدهای اجتماعی، نظیر بیکاری، فوت، ازکارافتادگی، بازنشستگی و غیره به کار می‌رود. به عبارت کلی تر تأمین اجتماعی، تأمین منافع افراد اجتماعی در مقابل پیشامدها و مخاطراتی است که احیاناً موجب تنزل سطح زندگی آن‌ها گردد. در واقع هدف تأمین اجتماعی، از بین بردن احتیاج است. حداقل استانداردهای تأمین اجتماعی که در مقاله‌نامه شماره ۱۰۲ دفتر بین‌المللی کار (I.L.O) آمده است، شامل تأمین در مقابل حوادث و امراض ناشی از کار، پیری، ناتوانی و مرگ، ناخوشی و بارداری، عائله‌مندی و بیکاری است. در مقاله‌نامه مذکور آمده است: تأمین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه در قبال پریشانی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده، به واسطه قطع یا کاهش شدید درآمد افراد ناشی از بیماری، بارداری، حوادث و بیماری ناشی از کار، بیکاری، ازکارافتادگی، سالمندی و فوت و همچنین ناشی از افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله‌مندی)، به اعضای خود ارائه می‌دهد.

در کشور ما در حال حاضر اصل ۲۹ قانون اساسی مستند قانونی برای تعیین محدوده و چارچوب مفهومی تأمین اجتماعی می‌باشد. مطابق اصل مذکور: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است

همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند. بنابراین مطابق با اصل فوق تأمین اجتماعی در ایران باید واجد چند ویژگی مهم باشد:

۱. تأمین اجتماعی، اموری مثل بازنشستگی، سالمندی (پیری) از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی (که بعضاً تحت عنوان خدمات اجتماعی قرار داده می‌شوند)، بی‌کاری، حوادث و سوانح (امداد)، بهداشت و درمان و... را شامل می‌شود.
۲. برخورداری از تأمین اجتماعی، حقی است همگانی و باید همه افراد کشور را تحت پوشش قرار دهد.

۳. دولت متصدی تأمین اجتماعی و مکلف به تأمین آن می‌باشد.
۴. منابع تأمین اجتماعی، شامل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم است.
۵. تأمین اجتماعی به سه صورت بیمه‌ای، حمایتی و امدادی ارائه می‌شود.

۱-۲. رفاه اجتماعی

سازمان ملل متحد، واژه رفاه اجتماعی را این گونه تعریف کرده است: رفاه اجتماعی دامنه وسیعی از فعالیت‌ها و برنامه‌هایی را که تحت نظارت و با کمک دولت برای بهزیستی افراد جامعه انجام می‌شود، در بر می‌گیرد.

در کتاب فرهنگ و اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی آمده است: رفاه به معنای وسیع کلمه به آسایش فکری و جسمی اطلاق می‌شود و به معنای اخص به کوشش‌هایی گفته می‌شود که جهت پیشرفت وضع عمومی بهداشت، خوشبختی و آسایش مادی و معنوی جامعه به کار می‌رود. این کوشش‌ها ممکن است، از طریق اعمال سیاست‌های حکومت محلی، یا مرکزی، یا از طریق شرکت‌های خصوصی، یا مؤسسات دیگر صورت گیرد.

کتاب "فرهنگ علوم اجتماعی"، ذیل عنوان رفاه چنین توضیح داده است: اصطلاح رفاه در گسترده‌ترین مفهوم به معنی بهزیستی است. به مفهوم محدودتر اشاره دارد به راحتی و بهبود وضع مردم، بالاتر و بیشتر از درآمدهای پولی‌ای که کسب می‌کنند، زیرا وضع مردم از خط‌مشی‌های حکومت مرکزی یا محلی، بنگاه‌های خصوصی یا نهادهای داوطلبانه تأثیر می‌پذیرد. به این مفهوم است که این اصطلاح در عبارات‌هایی نظیر کار رفاه‌بخش، رفاه صنعتی، دولت رفاه بخش و از این قبیل به کار برده می‌شود.

بنا به نظر دکتر طالب، اگرچه در تعریف واژه رفاه اجتماعی اتفاق نظر وجود ندارد، دو مفهوم کلی از این واژه در نظریات ارائه شده به دست می‌آید: نخست، مفهومی که بسیار کلی است و شامل حالتی است که در آن کلیه نیازهای مادی و معنوی افراد یک جامعه، ارضا شده باشد. این مفهوم از رفاه اجتماعی سایر واژه‌های مشابه مثل "خدمات اجتماعی" و "تأمین اجتماعی" را نیز شامل می‌گردد. دوم، مفهومی که رفاه اجتماعی را در حد و مترادف با "خدمات اجتماعی" قرار می‌دهد، مثل تعریف زیر: به طور کلی رفاه اجتماعی، سیستم منظم و شکل‌یافته خدمات اجتماعی است که برای کمک به افراد به وجود آمده است تا رضایت کامل و استاندارد زندگی مرفه را برای افراد جامعه تأمین کند. مجری سیاست‌های رفاه را دولت رفاه می‌نامند. فرض و اصل اساسی در مورد دولت رفاه گستر این است که دولت تمام یا بخشی از هزینه‌های مالی لازم برای حفظ و اعتلای رفاه اجتماعی شهروندان خود را تأمین می‌کند. دولت‌های رفاه، مردم را در برابر فقر، از طریق مزایای بی‌کاری، مدد معاش خانوادگی، مزایای تکمیلی - که برای تقویت افراد کم‌درآمد پرداخت می‌شود - حقوق بازنشستگی و از کارافتادگی، حمایت می‌کنند. تأمین خدمات عام درمانی، آموزش رایگان و خانه‌سازی کارهایی است که دولت رفاه انجام می‌دهد. تاریخچه رفاه اجتماعی آن‌چنان با سیر تاریخی تأمین اجتماعی آمیخته است که جداسازی هر یک از دیگری ناممکن یا لافل بسیار دشوار می‌باشد. در واقع رفاه اجتماعی حاصل تکامل نظریه تأمین اجتماعی است. نخستین برنامه برای ایجاد دولت رفاه، سیستم بیمه اجتماعی ملی بود که بیسمارک در دهه ۱۸۸۰ در آلمان به اجرا درآورد. این سرمشق به وسیله لوید جورج، زمامدار وقت بریتانیا در ۱۹۱۱ تقلید شد و به برقراری بیمه ملی بهداشت و بیکاری در این کشور منجر گردید. بورج که شعارش مسئولیت رفاهی دولت در قبال شهروندان از گهواره تا گور بود، اثری مهم بر تدابیر رفاهی در بریتانیا و برقراری بعدی اولین دولت رفاه تام به وسیله حکومت کارگری در ۱۹۴۵-۱۹۵۰ - که شامل خدمات درمانی ملی می‌گردید - باقی گذاشت. دولت کارگری در نظر داشت هم رفاه را توسعه دهد و هم در عین حال از مخارج رفاهی که به وسیله مالیات تأمین می‌شد و سنگینی بار آن بر دوش اغنیا می‌افتاد، همچون وسیله‌ای برای کاستن نابرابری‌های اجتماعی از راه تعدیل ثروت استفاده کند. بنابراین از اوایل قرن بیستم جنبش دولت رفاه به حرکت درآمد. امروز این ایده اجتماعی از مبانی و چارچوب عمیق‌تر و گسترده‌تری برخوردار است که برآیند آن به منزله نوعی فلسفه اجتماعی و الگویی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع است.

۱-۳. شاخص‌های اجتماعی

اصطلاح "شاخص‌های اجتماعی" برای اولین بار در دهه ۶۰ میلادی متولد شد. در آن زمان آکادمی علوم و هنر آمریکا در پروژه‌ای به سفارش ناسا سعی نمود تا خصوصیات و میزان آثار توجه مردم به برنامه‌های فضایی در جامعه آمریکا را بررسی نماید. در حالی که آکادمی مذکور به دلیل نداشتن اطلاعات کافی برای شناخت چنین آثاری از یک سو و فقدان یک چارچوب نظری نظام‌مند برای تحلیل اطلاعات از سوی دیگر، سرخورده شده بود با کمک "ریموند بامو" برای توسعه سیستمی از شاخص‌های اجتماعی با هدف یافتن و پیش‌بینی تغییرات اجتماعی و همچنین ارزیابی تأثیر برنامه‌های خاص و سیاست‌ها بر مردم، موفق به انتشار کتاب شاخص‌های اجتماعی در سال ۱۹۶۶ شد. در دهه ۶۰ کتب دیگری نیز تلاش کردند "سیستم حساب‌های اجتماعی" را پایه‌گذاری کنند تا به این وسیله تحلیل هزینه-فایده‌ای بیش از آنچه را که "حساب‌های ملی درآمد و تولید" بر اساس مسائل مربوط به بازار پوشش می‌دادند، تسهیل نماید. بسیاری از این شاخص‌های اولیه برای ارزشیابی و ارتقای برنامه‌های اجتماعی جانسون، رئیس جمهور وقت آمریکا مورد استفاده قرار گرفتند. به عنوان مثال، دولت جانسون سندی را با عنوان "به سوی یک گزارش اجتماعی" منتشر نمود که به عنوان همتای گزارش‌های اقتصادی رئیس جمهور که توسط "شورای مشاوران اقتصادی" نشر می‌شد، مطرح بود. بر این اساس "شورای مشاوران اجتماعی" که مشابه "شورای مشاوران اقتصادی" بود تشکیل گردید. پیش‌بینی مؤسسان شورای مشاوران اجتماعی این بود: همان‌گونه که شوراهای اقتصادی، استفاده از اطلاعات اقتصادی را در سازمان موجود تحقق داد و موجب تقویت اقتصاددانان گشت، تشکیل چنین شورایی نیز خواهد توانست به مسائل اجتماعی چنین نقشی بدهد. بدیهی است، قبل از دهه ۶۰ نیز فعالیت‌های مهمی بر روی تحولات اجتماعی انجام شده بود. احتمالاً تأثیرگذارترین آن‌ها فعالیت‌های جامعه‌شناس دانشگاه شیکاگو، "ویلیام اوگبرن" بود. او برای دولت "هورر" در سال ۱۹۳۳، کتابی دوجلدی، تحت عنوان روزهای اجتماعی اخیر را نوشت که فعالیت‌ی زمینه ساز برای گزارش‌دهی اجتماعی محسوب می‌شد. همچنین شاگردان وی در پیدایش جنبش شاخص‌های اجتماعی در دهه ۶۰ نقش مهمی ایفا نمودند. دهه ۷۰ دهه شکوفایی جنبش شاخص‌های اجتماعی بود. در این زمان در آمریکا "مرکز مطالعات علوم اجتماعی برای تحقیق در زمینه شاخص‌های اجتماعی" پایه‌گذاری گردید. دولت فدرال آمریکا اطلاعات جامع شاخص‌های اجتماعی را منتشر نمود. و در پی آن مطالعه بررسی شاخص‌های اجتماعی آغاز

گشت. نشریه "مطالعه شاخص‌های اجتماعی" منتشر گردید و توسط سازمان‌های بین‌المللی، از جمله سازمان همکاری‌های اقتصادی اروپا مورد استفاده قرار گرفت. در دهه ۱۹۸۰، از شدت کاربرد شاخص‌های اجتماعی کاسته شد، زیرا دولت‌ها در آمریکا و دیگر کشورها حمایت خود را از سازمان‌های بین‌المللی قطع کردند. این مسئله از چند عامل ناشی می‌شد که اهم آن عبارتند از: سیاست‌های مالی انقباضی دولت‌ها، کم‌شدن منابع سرمایه‌ای دولت‌ها و تسلط طرز تفکر محافظه‌کارانه بر دولتمردان و درک محدودیت‌های موجود برای به‌کارگیری شاخص‌های اجتماعی، خصوصاً برای تدوین خط‌مشی‌ها یا طراحی ساختارهای سازمانی. با توجه به آنچه گذشت تا دهه نود، چهار مرحله را برای کاربرد و استفاده از شاخص‌های اجتماعی می‌توان مشخص کرد:

۱. مرحله پیدایشی که از اواسط دهه ۱۹۶۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ موجب پیدایش و کاربرد شاخص‌های اجتماعی شد و مطالعات آزمایشی و تدوین گزارش‌های اجتماعی اولیه را محقق ساخت.
۲. مرحله شکوفایی مطالعات شاخص‌های اجتماعی که طی دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و موفق به آشکار ساختن و به‌وجود آوردن جریان انتشارات و مطالعات شاخص‌های اجتماعی در دانشگاه‌ها و تأسیس پایگاه‌های گزارش‌دهی ملی منظم در بسیاری از کشورها شد، ضمن آنکه در این دوره زیر ساخت اختصاصی برای تولید داده‌ها به‌منظور پایش و گزارش‌دهی و انجام دادن مطالعات درباره کیفیت و سطوح زندگی فراهم شد.
۳. مرحله رکود، که از اواخر دهه ۱۹۷۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰ به طول انجامید و در آن توجه به مطالعات شاخص‌های اجتماعی کاهش یافت؛ زیرا دولت‌ها متمایل به پایان پروژه‌های مطالعاتی و قطع حمایت از مطالعات شده بودند. برای مثال در آمریکا این کاهش چشمگیر تحت تأثیر عوامل زیر بود:
الف. بحران اقتصادی که جوامع صنعتی غرب را فرا گرفته بود و شروع آن به دهه ۱۹۸۰ و مشکلات اقتصادی آن مربوط می‌شد؛
ب. تغییر برنامه‌های سیاسی جوامع که متأثر از تفکر محافظه‌کارانه دولت‌مردان بود.
ج. شایع شدن کاربرد آمار و مفاهیم ریاضی در روش‌های معمول مطالعات علوم اجتماعی و همچنین فعالیت‌های اداری.
- د. حل‌نشدن مشکلات روش‌شناختی و نظری در مطالعات شاخص‌های اجتماعی.
۴. مرحله فعال شدن مجدد، از اواسط دهه ۱۹۸۰ بار دیگر استفاده از شاخص‌ها رونق گرفت،

مطالعات شاخص‌های اجتماعی و گزارش‌دهی فعال شد و آثار مثبتی از خود نشان داد. در این دوره تلاش شد از شاخص‌ها در تمام سطوح منطقه‌ای، ملی و فراملی بهره‌برداری شود و زمینه تأسیس سازمان‌های جدید پایش اجتماعی با مبانی علمی محکم فراهم گردد. در حال حاضر کاربرد شاخص‌ها در همه حوزه‌های طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا، و ارزشیابی مورد تایید و از رونق بسیار برخوردار است.

۲. کاربرد شاخص‌های اجتماعی

کاربرد شاخص‌های اجتماعی به منظور استفاده از اطلاعات پایه (داده‌های خام) برای تصمیم‌گیری و تدوین سیاست اجتماعی گسترش یافته است. اگرچه تا چندی پیش برای نشان دادن پیشرفت زندگی به طور سنتی از کمیته‌های اقتصادی از قبیل تولید ناخالص ملی استفاده می‌شد؛ اما در حال حاضر نامناسب بودن این معیارها برای نشان دادن رفاه و سطح زندگی به اثبات رسیده است؛ لذا دولت‌ها و مؤسسات پژوهشی در جست‌وجوی شاخص‌های اجتماعی دقیق‌تری هستند که معیارهای مناسب‌تری از کیفیت زندگی را ارائه کنند. شاخص‌های اجتماعی از آن‌جا که دارای عامل "ارزشی" می‌باشند نوع متمایزی از آمارند (یعنی امور مطلوب و غیر مطلوب را به روشنی مشخص می‌کنند). این عامل ارزشی، امکان سنجش پیشرفت و رفاه اجتماعی و فردی و ارزیابی روند به سوی هدف‌های کلی اجتماعی را میسر می‌کند. هدف‌های کلی اجتماعی، خود بیان‌گر شرایط مطلوب و طرح‌ریزی شده است. شاخص‌های اجتماعی برای انواع گسترده‌ای از مقاصد مربوط به سیاست‌های گوناگون و حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی به کار رفته‌اند. این مقاصد کلی عبارتند از:

۱. گزارش اجتماعی: با روشن کردن شرایط و روند اجتماعی برای تصمیم‌گیرندگان و عموم مردم و توضیح مسایل مربوط به خط‌مشی، اظهارنظر عمومی پیرامون آن‌ها انجام خواهد شد.
۲. بازنگری چگونگی دستیابی به هدف‌های کلی اجتماعی و مشخص کردن نیازها و آمال متناسب با این هدف‌های کلی.
۳. اندازه‌گیری تغییرات اجتماعی و پارامترهای گوناگون آن، به منظور تحلیل روندها و راهنمایی برنامه‌ریزان.

اصولاً در ارزشیابی میزان توسعه‌یافتگی یک جامعه، اولویت با شاخص‌هایی است که بر واقعیت اجتماعی منطبق و به‌سهولت قابل بررسی و اندازه‌گیری باشند؛ زیرا توافق در مورد آن‌ها

بیشتر امکان پذیر است. زمانی شاخص‌ها می‌توانند بیانگر واقعیت‌های موجود باشند که وضعیت‌های خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه در نظر گرفته شود، به همین جهت در مراحل اولیه برای تهیه شاخص‌های رفاه اجتماعی هر کشور یا منطقه، مجموعه گسترده‌ای از شاخص‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند تا از بین آن‌ها شاخص‌هایی که بیشتر متناسب با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن منطقه هستند، انتخاب شوند. همچنین شاخص‌های کیفیت زندگی به عنوان یک شاخص ترکیبی بسیار مهم اجتماعی که به منظور تعیین میزان رضامندی افراد، مورد نظر قرار می‌گیرد نیز به بررسی میزان رضایت فرد در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. البته رضایت یا عدم رضایت هر فرد از جنبه‌های مختلف زندگی، تا حد زیادی با میزان آشنایی فرد با موقعیت‌های متفاوت با آنچه خود در آن زندگی می‌کند یا میزان سازگاری و انطباق او با موقعیت‌های زندگی فعلی، بستگی پیدا می‌کند. با توجه به برخی نکات مهم که در قسمت‌های قبلی درباره مفهوم کلی شاخص، ابعاد و کاربرد آن مطرح شد، به لحاظ اهمیت شاخص‌های اجتماعی در این مقاله به برخی مسایل راجع به انواع و کاربرد این دسته از شاخص‌ها اشاره و در نهایت گزارش موردی درباره روش تدوین شاخص‌های اجتماعی کانادا ارائه می‌شود.

۳. هدفهای اجتماعی در برنامه‌های توسعه

تعیین این که هدف‌های کلی و اولویت‌ها تا چه حد از نیازهای واقعی سرچشمه می‌گیرند، غالباً دشوار است. دانسته‌های ما درباره تأثیر اقدامات پیشنهاد شده در برنامه‌های توسعه برای رسیدن به هدف‌های کلی اجتماعی، حتی از این هم کم‌تر است، زیرا بسیاری از برنامه‌ها فقط به توصیف کیفیات می‌پردازد. به علاوه هدف‌های کلی غالباً شامل بیاناتی هستند که بر قصد و نیت دلالت دارند و دستیابی عملی به آن‌ها به ندرت مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف‌های کلی اجتماعی که در برنامه‌های توسعه ملی گنجانده می‌شوند به طور عمده بر ارزش‌ها و منابع کشور مورد نظر مبتنی می‌باشند. اکثر کشورها بالا بردن استاندارد زندگی مردم را یکی از عمده‌ترین هدف‌های خود به شمار می‌آورند. بررسی برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد که کشورهای گوناگون رسیدن به این هدف خاص را در تحقق اقدامات زیر جست‌وجو می‌کنند:

۱. دستیابی به اشتغال کامل و کاهش اشتغال ناقص (اشتغال کاذب، کار نیمه‌وقت)

۲. پیشبرد امر گسترش یا همگانی کردن آموزش و پرورش پایه

۳. برانگیختن مشارکت بیشتر شهروندان در فرآیندهای توسعه

۴. حفظ نظم

۵. به حداقل رساندن پدیده فقر و وابستگی

۶. پیشبرد امر رفاه کودکان

۷. تشویق مشارکت خصوصی در فرآیند توسعه اجتماعی در کلیه سطوح

۸. اصلاح محیط خانه و اجتماع

۹. ایجاد فرصت بیش‌تر برای مردم جهت مشارکت در تولید، فراغت و فعالیت‌های تفریحی.

رویکرد برنامه‌های توسعه به مسایل اجتماعی روز به روز وسیع‌تر و گسترده‌تر شده است، تا آن‌جا که توسعه اجتماعی به عنوان یک الگوی برنامه کلان در دستور کار دولت‌ها نیز قرار گرفته است. به این ترتیب ضرورت تدوین و کاربرد وسیع شاخص‌های اجتماعی نیز نیازی جدی محسوب شده که صاحب‌نظران تلاش نموده‌اند تا حد ممکن پاسخ‌گوی این نیاز باشند. بنابراین همچنان‌که از فهرست اقدامات اجتماعی برنامه‌های توسعه که قبلاً به آن اشاره شد نیز می‌توان استنباط کرد، حوزه شاخص‌های اجتماعی مورد نیاز برنامه‌های توسعه حیطه گسترده‌ای از مسایل و پدیده‌های اجتماعی است که در قالب شاخص‌های متعدد از جمله رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی و سلامت تدوین گردیده است.

۴. تدوین شاخص‌های اجتماعی

در زیر به برخی نکات مهم روش شناختی در تدوین شاخص‌های اجتماعی اشاره می‌شود:

الف. تدوین شاخص‌های اجتماعی مشتمل بر کنار هم قرار دادن سه عنصر است:

۱. نظریات اجتماعی که پیوند بین هدف‌های کلی، شرایط زیست (زندگی) و رفاه یا بهزیستی را تعیین می‌کند.

۲. هدف‌های کلی اجتماعی، هدف‌های برنامه و ارزش‌های مثبتی که برنامه و سیاست، قصد دستیابی بدان را دارند.

۳. اطلاعات آماری پایه که سرشماری جمعیت و مسکن، گزارش‌های کشوری، بررسی‌های اجتماعی و داده‌های تحقیقی را شامل می‌شود. این اطلاعات پایه، معمولاً نیازمند آن است که از طریق بررسی‌های تکمیلی ویژه و دیگر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات بسط یابد، تا سنجش کاملی از هدف‌های کلی اجتماعی را ارائه کند.

ب. یکی از مشکلات عمدهٔ تدوین شاخص‌های اجتماعی، تضمین سهولت کاربرد آن‌هاست، دستیابی به شاخص‌های ساده و مشخص با استفاده از اطلاعات موجود یا اطلاعاتی که به آسانی قابل جمع‌آوری باشند، همواره دشوارتر از ارائهٔ پیشنهاد استفاده از شاخص‌های مطلوب است. در بسط شاخص‌ها، دستیابی به شاخص‌های سهل و ساده‌ای مورد نظر است که نیل به هدف‌های کلی را به مؤثرترین شکل ممکن، میسر گرداند، چنین شاخص‌هایی باید اطلاعات موجود را به گونه‌ای مؤثر به کار گیرند تا برای مجریان و سایر استفاده‌کنندگان به سهولت قابل درک باشند. دستیابی به این شاخص‌ها نیازمند ابتکار و دانش فراوان است.

پ. کارکرد شاخص‌ها باید بیشتر متمرکز بر نتایج فعالیت‌ها باشد، یعنی غالباً بازده برنامه‌ها را مورد بررسی قرار دهند، نه مضمون و محتوای برنامه‌های دولت‌ها را. برای مثال شاخص مقدار پول سرمایه‌گذاری شده در امر مسکن یا تعداد پزشکان، تنها به توصیف وضع موجود محدود می‌گردد و آثار سیاست‌های مسکن یا برنامه‌های بهداشتی را توضیح نمی‌دهد. شاخص‌ها باید بیشتر اثر برنامه‌ها را بر رفاه و توزیع مزایا را در بین جمعیت اندازه‌گیری نمایند و از توضیح دربارهٔ مسائلی همچون هزینهٔ کلی برنامه، یا انواع تسهیلات و خدماتی که در ساخت مسکن مورد نظر قرار می‌گیرند، پرهیز کنند.

ت. شاخص‌ها بهتر است شرایط اجتماعی متأثر از ساختار اجتماعی را منعکس کنند و آثار این شرایط را بر بهزیستی و رفاه افراد، توضیح دهند تا به این وسیله پیامدهای خط‌مشی‌های اجتماعی دولت با وضوح بیش‌تری آشکار شوند.

ث. شاخص‌های اجتماعی همان قدر که به واقعیت‌های عینی توجه دارند، ارزیابی پدیده‌های ذهنی را نیز شامل می‌شوند. احساس زندگی بهتر و کیفیت آن در واقع از تأثیر برنامه‌های اجتماعی بر ذهن و روح افراد حکایت می‌کند. با شناخت این ابعاد ذهنی در جامعه می‌توان به تنظیم اولویت‌ها در برنامه‌های توسعه و تأثیر آن‌ها بر مفهوم کلی رفاه یا بهزیستی پرداخت.

ج. هرچه یک شاخص مجموعهٔ بیشتری از یافته‌ها و اطلاعات را در بر بگیرد، برای اندازه‌گیری همه جانبه رفاه (بهزیستی) مناسب‌تر است، اما اگر یک شاخص بیش از حد کلی باشد، ارزش اطلاعاتی ویژه خود را از دست خواهد داد، درجهٔ کلیت شاخص، موضوع مهمی است که انتخاب آن به مقاصد مورد نظر و میزان اطلاعات وابسته به آن ارتباط دارد.

۵. انواع شاخص‌های اجتماعی

طبق بررسی‌های اخیر، شاخص‌های اجتماعی به سه دسته شاخص‌های رفاه هنجاری، شاخص‌های رضایت از زندگی و شاخص‌های توصیفی تقسیم می‌شوند:

۵-۱. شاخص‌های رفاه هنجاری: این گروه از شاخص‌ها اولین نوع شاخص‌های اجتماعی بوده که ارتباط مستقیم با توسعه اجتماعی داشته و تحت تأثیر ساختار و خط‌مشی برنامه‌های اجتماعی بوده‌اند. شاخص‌های رفاه هنجاری از شاخص‌های مقیاسی تلقی می‌شوند که مشخصات آن‌ها شامل مقدار و اندازه به‌طور مشخص در ارتباط یا موفقیت تغییرات اجتماعی ناشی از برنامه‌های توسعه هستند و به‌رحال نسبت به تغییرات میزان رفاه حساس می‌باشند.

۵-۲. شاخص‌های رضایت از زندگی: این شاخص‌ها وضعیت بهزیستی جامعه را به‌صورت شاخص‌های ذهنی بیان داشته‌اند و میزان رضایت روانی از زندگی را اندازه‌گیری می‌کنند. روش محاسبه شاخص‌های مذکور براساس پایش و کنترل موقعیت‌های اجتماعی-روانی جامعه بر پایه تغییرات در کیفیت زندگی، موردنظر قرار می‌گیرند.

۵-۳. شاخص‌های توصیفی: این نوع شاخص‌ها بر اندازه‌ها و کمیت‌های اجتماعی متمرکز هستند و مفاهیم اجتماعی را تجزیه و تحلیل می‌کنند. این نوع شاخص‌ها می‌توانند خط‌مشی‌های عمومی را به‌صورت عینی بیان کنند؛ اگر چه کاربرد آن‌ها به این موضوع محدود نمی‌شود. شاخص‌های توصیفی به شکل‌های مختلف وجود داشته و می‌تواند وضعیت کلی جامعه را به صورت نشانگرهایی توصیف کرده و توضیح دهند.

افزایش بررسی‌ها و تحقیقات درباره شاخص‌های اجتماعی از افزایش نیازهای مربوط به شناخت و فعال شدن شعور اجتماعی و قابل استفاده شدن فرمول‌های عددی برای درک مفاهیم کیفیت زندگی ناشی شده است. هدف عمومی، احساس نیاز برای پایش و گزارش‌دهی موقعیت‌های اجتماعی و فرآیند آن‌ها بود که این امر مستلزم گسترش داده‌های مفید جمع‌آوری شده برای محاسبه آن‌ها می‌باشد. دو عملکرد اصلی شاخص‌های اجتماعی عبارتند از:

یکم. پایش تغییرات اجتماعی: شاخص‌های اجتماعی، همه داده‌هایی که فرآیند تحولات اجتماعی را روشن (مشخص) می‌کند، شامل می‌شوند.

دوم. اندازه‌گیری رفاه: شاخص اجتماعی، یک آماره یا مقدار است که به‌صورت عدد خلاصه‌شده بیان می‌گردد؛ بنابراین اگر به حالت تعادل و موازنه باشد وضعیت اجتماعی را به‌همان صورت متعادل نشان می‌دهد، اما با توجه به این‌که میزان آن تحت الشعاع رفاه اجتماعی

قرار می‌گیرد، افزایش رفاه به نشان دادن تفسیر مثبت از وضعیت اجتماعی و کاهش رفاه به نتیجه معکوس منجر می‌شود.

۶. روش تدوین شاخص‌های اجتماعی در کانادا

بررسی تجارب تدوین شاخص‌های اجتماعی نشان می‌دهد، تنها اطلاع از روش یا مبانی نظری تدوین شاخص‌های اجتماعی نمی‌تواند منجر به ارائه دستگاه فکری منظمی از این شاخص‌ها گردد، زیرا جریان تجربه و راهکارهای اجرایی تدوین شاخص‌ها نیز به اندازه مبانی نظری می‌تواند در صحت و اعتبار نتایج حاصل از فرآیند شاخص‌سازی مؤثر باشد. یکی از کشورهایی که به صورت پی‌گیر و مستمر مطالعه و کاربرد شاخص‌های اجتماعی خصوصاً در حوزه کیفیت زندگی و رفاه را در دستور کار خود قرار داده، دولت کانادا است. از این‌رو در این بخش از مقاله روند تدوین شاخص‌ها در این کشور را مورد نظر قرار می‌دهیم.

ضوابطی برای ارزش‌یابی شاخص‌های اجتماعی

جمعیت بین‌المللی کیفیت زندگی، کمیسونی برای ارزش‌یابی و تدوین شاخص‌های زندگی به منظور یافتن شاخصی مناسب برای سنجش کیفیت زندگی را تأسیس نمود. این کمسیون وظیفه داشت با توجه به ویژگی‌های شاخص‌های جاری از مناسب‌ترین آن‌ها استفاده نماید. این کمسیون را میشل هاگرتی از دانشگاه کالیفرنیا در داویس اداره می‌کرد. کمسیون فهرستی متشکل از هفت ضابطه را برای ارزش‌یابی شاخص‌های کیفیت زندگی در نظر گرفت. این ضوابط عبارت بودند از:

۱. شاخص کیفیت زندگی باید یک هدف روشن اجرایی داشته باشد. به عبارت دیگر یک هدف برای روشن شدن سیاست عام آن.
۲. شاخص کیفیت زندگی باید بر مبنای تئوری مستحکم و استواری پی‌ریزی شده باشد.
۳. شاخص کیفیت زندگی باید به‌عنوان یک شاخص واحد ارائه شود، اما در عین حال باید بتواند حوزه‌های متفاوت را تحت پوشش قرار دهد.
۴. شاخص کیفیت زندگی به‌منظور قابلیت کنترل و بررسی در مقاطع زمانی باید بر پایه سری‌های زمانی بنا شده باشد.
۵. شاخص ترکیبی کیفیت زندگی باید ضمن اعتبار و روایی، دارای حساسیت نیز باشد.
۶. این شاخص می‌بایستی طراحان سیاست‌های عمومی برای ارزیابی و توسعه برنامه‌هایی در

سطح فردی (به‌عنوان مثال کمک پزشک‌ها و وکلا به افراد در صورت نیاز)، در سطح خانواده (به‌عنوان مثال کمک مددکاران اجتماعی به خانواده‌ها در صورت نیاز)، در سطح اجتماعی (به‌عنوان مثال، فرمانداران شهرها، سیاست‌ها و برنامه‌هایی که می‌تواند کیفیت زندگی اجتماع را افزایش دهد)، در سطح ایالت (به‌عنوان مثال اتخاذ برنامه‌ها یا سیاست‌هایی در سطح استانی یا ایالتی که بتواند به اهالی کل استان یا ایالت مدرسانی کند)، در سطح کشوری (به‌عنوان مثال سیاست‌ها و برنامه‌های سازمان‌های ملی که می‌تواند به شهروندان آن کشور مدرسانی کنند)، و در سطح بین‌المللی. (به‌عنوان مثال سیاست‌ها و برنامه‌های سازمان بین‌المللی که به مردم جهان در دید کلان به اهالی سیاره مدرسانی می‌کند) کمک کند.

۷. حوزه‌های تحت پوشش شاخص باید دارای ویژگی‌های زیر باشند:

الف. حوزه‌های مورد بحث باید تمام تجربیات زندگی را در برداشته باشند؛

ب. هر حوزه باید قسمتی از ساختار کیفیت زندگی را به‌صورت بنیادی و ذاتی، اما گسسته و مجرد در برگیرد؛

پ. هر حوزه باید هر دو بعد عینی و ذهنی را اندازه‌گیری نماید؛

ت. هر حوزه به‌عنوان بخشی از کیفیت زندگی عمومی باید با کیفیت زندگی همه مردم ارتباط داشته باشد؛

ث. اگر یک حوزه خاص (مانند: مهارت‌های زندگی مستقل) مورد نظر قرارگیرد، باید در ارتباط با حوزه‌های همگانی و عمومی بررسی شود؛

ج. حوزه‌ها باید امکان رابطه‌خنی، مثبت یا منفی با کیفیت زندگی را داشته باشند؛

چ. حوزه‌ها در ابعاد شخصیتی (به‌عنوان مثال احترام یا اعتماد به نفس)، در فرآیند شناختی (به‌عنوان مثال، ناتوانی شناختی)، و عاطفی (به‌عنوان مثال، لذت) و هر جا که آن‌ها را نتوان به‌صورت قابل مشاهده اندازه‌گیری کرد، با هم تفاوت دارند؛

ح. ابعاد ذاتی هر حوزه دارای اجزای شناختی و عاطفی هستند که آن‌ها را به‌وسیله سؤالاتی در رابطه با رضامندی می‌توان اندازه‌گیری کرد.

در کانادا پنج شاخص برای سنجش کیفیت زندگی طراحی شد که بر اساس شش ضابطه از ضوابط فوق‌الذکر ارزیابی شدند. پنج شاخص عبارت بودند از:

۱. معیار رفاه اقتصادی (Measure of Economic Welfare, MEW)

۲. نمایانگر پیشرفت واقعی: (Genuine Progress Indicator, GPI) این شاخص میزان هزینه

خرید کالا و خدمات را مینا قرار داده و سپس برای تعمیم مفهوم رفاه، تعدیل‌های متعددی را در آن ایجاد می‌کند.

۳. شاخص زندگی مطلوب اجتماعی (Index of Economic Well-Being, IEWB)

۴. شاخص سلامت اجتماعی (Index of Social Health, ISH): این شاخص دربرگیرنده شائزده شاخص اجتماعی است که در ارتباط با سلامت، اخلاق و نابرابری و دسترسی به خدمات انتخاب شده‌اند تا تمام مراحل زندگی را با شاخص‌های مجزا و برای همه گروه‌های سنی تحت پوشش قرار دهند.

۵. شاخص سطح زندگی (Index of Living Standards, ILS): این شاخص با استفاده از هفت شاخص دیگر، سطح زندگی را مورد سنجش قرار می‌دهد. هفت شاخص عبارتند از: هزینه واقعی مصرف خانوار، سرانه درآمد واقعی خانوار، شاخص امکانات خانوار، درصد جمعیت دارای مدرک تحصیلات عالی، نرخ بیکاری، امید به زندگی و شاخص ثروت خانوار.

پنج شاخص مورد بحث رفاه برای کانادا براساس شش ضابطه ارزشیابی شدند. در این ارزشیابی امتیاز چهار به شاخصی که کاملاً از ویژگی مذکور برخوردار بود و امتیاز صفر به شاخصی که اصلاً ویژگی موردنظر را نداشت اختصاص داده شده بود. موارد بینابین نیز امتیازهای بین صفر و چهار داشتند.

تشخیص وجود اولین ضابطه - داشتن یک هدف ویژه و روشن - در شاخص‌های موردنظر کاملاً آسان بود. مطابق تعریف، تمامی شاخص‌ها، دارای یک هدف مشخص و معین در چارچوب رفاه اقتصادی یا اجتماعی بودند. دومین ضابطه این بود که شاخص بر اساس تئوری مستحکم و استواری بنا شده باشد. شاخص IEWB چنین تشخیص داده شده که زمینه و مبنای مورد قبولی در تئوری اقتصادی داشته است؛ لذا بالاترین امتیاز را دریافت داشت، زیرا چهار جزء شاخص مذکور (جریان‌های مصرف، ذخایر ثروت، نابرابری و امنیت) به میزان زیادی بر پایه‌های تئوری‌های اقتصادی و اجتماعی تدوین شده بودند. MEW نیز تشخیص داده شده که به‌طور متوسط بر مبنای تئوری مناسبی تدوین شده است. دیگر شاخص‌ها در نهایت امتیازهای ضعیفی در رابطه با این ضابطه دریافت داشته‌اند. به کلیه شاخص‌ها در رابطه با ضوابط سوم و چهارم امتیاز کامل داده شد. از آن‌جا که شاخص‌ها از تمادای اجزا تشکیل شده‌اند و با توجه به تعریف، این امکان وجود دارد که بتوان این شاخص‌ها را به اجزایشان تقسیم کرد. همچنین، سری‌های زمانی برای کلیه شاخص‌ها قابل محاسبه بودند.

هیچ‌کدام از شاخص‌های مرکب یا اجزای آن اعتبار، روایی و حساسیت نداشتند و در ارتباط با ضابطه موردنظر ضعیف ارزیابی شدند. این موضوع از چند عامل، شامل عدم اطمینان به داده‌های مورد استفاده، مشکلات روش‌شناختی مربوط به ساختار شاخص‌ها و بلا تکلیفی در روش وزن‌دهی ناشی می‌شد. ISH بهترین امتیاز و GPI بدترین امتیاز را در رابطه با این ضابطه داشتند. برخورداری از ویژگی ششم، یعنی سودمندی برای سیاست‌گذاران در ارزش‌یابی فعالیت‌ها و برنامه‌ها از ضوابطی بود که به دشواری می‌توانست در شاخص‌ها موردنظر قرار گیرد، شاید به همین دلیل هیچ‌کدام از شاخص‌ها در رابطه با این ضابطه امتیاز بالا نیاوردند. IEWB و ISH بیشترین امتیاز و MEW و ILS کم‌ترین امتیاز را در این رابطه کسب کردند. این گرایش‌ها در واقع مربوط به اجزای شاخص‌ها هستند که می‌توانند برای سیاست‌گذاران سودمند باشند و نه گرایش‌های کلی شاخص‌ها، اگرچه همین گرایش‌های کلی ممکن است مورد توجه آن‌ها قرار گیرند. در رتبه‌بندی نهایی شاخص‌ها، IEWB به‌عنوان بهترین شاخص که بیش‌ترین و مناسب‌ترین هماهنگی را با ضوابط مورد بحث داشت، انتخاب شد. سپس به ترتیب ISH، MEW، ILS امتیازهای بعدی را کسب کردند.

۷. ارزیابی رفاه با شاخص‌های ساده و مجرد یا ترکیبی و پیچیده

شاخص‌های ساده و مرکب، دو گروه مهم را در تقسیم‌بندی شاخص‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند. شاخص‌های مرکب حاصل ترکیب ریاضی تعدادی دیگر از شاخص‌ها هستند. در واقع صاحب‌نظران تلاش می‌کنند تا از طریق اندازه‌گیری متغیرهای مختلف مرتبط با یک موضوع و سپس تجمیع آن‌ها در قالب روابط ریاضی مشخص، شاخص‌های مرکب را به‌عنوان مجموعه‌ای از داده‌های متراکم محاسبه کنند. شاخص‌های مرکب در مقایسه با شاخص‌های ساده بسیار دقیق‌تر بوده و از حساسیت بیشتری برخوردارند. به همین دلیل «ونتال» معتقد است، شاخص‌های ساده باید رها شوند. وی انتقادات زیر را در مورد شاخص‌های ساده مطرح کرده است:

الف. رفاه پدیده‌ای چند بُعدی است و بسیاری از نمودهای آن می‌تواند به‌عنوان مختلف محاسبه شود؛ اما برای شناخت وضعیت رفاه همه این نمودهای مختلف باید مرتبط با هم موردنظر قرار گیرند.

ب. محاسبه ارزش‌های پولی برای برخی ابعاد و نمودهای مختلف رفاه دشوار و ناممکن است؛

زیرا در حقیقت هیچ قیمتی برای آن‌ها پرداخت نمی‌شود، کار بدون دستمزد و آلودگی محیط زیست از این جمله‌اند که در هر حال باید در ارتباط با دیگر شاخص‌های رفاه مورد نظر قرار گیرند. ج. یک شاخص ساده رفاه کاربرد کمی و جزئی در برنامه‌ها دارد، به طوری که امکان ارزیابی وضعیت رفاهی از طریق آن و همچنین شناسایی روند در دوره زمانی مشخص بر اساس آن ناممکن است.

د. آمارگر با انتخاب یک شاخص ساده در واقع برای آن شاخص در برابر دیگر شاخص‌ها وزن مشخصی قایل می‌شود، به این ترتیب آمارگر در جایگاه یک سیاست‌گذار به تعیین اولویت‌ها خواهد پرداخت. در حالی که در ترکیب شاخص‌ها اگرچه وزن‌دهی مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در عین حال هیچ‌یک از شاخص‌ها به سود دیگری حذف نمی‌شوند و همیشه امکان انتخاب اولویت‌گذاری وجود خواهد داشت.

به عنوان جانشینی در مقابل روش شاخص ساده، «ونتال» استفاده از یک سیستم اطلاعاتی که داده‌ها را با توجه به شاخص‌های مجزا از هم تهیه کرده و سپس رابطه بین اجزا را لحاظ می‌کند، مطرح کرده است. وی یک سیستم اقتصادی و اجتماعی قابل محاسبه و گسترش را طراحی و پیشنهاد کرد تا در هلند به اجرا درآید. SESAME را می‌توان به عنوان سیستمی مشروح با جزئیات، اما یکپارچه و مرکب از اطلاعات آماری در یک فرم ماتریسی تعریف کرد که از آن می‌توان گروهی از شاخص‌های کلان برای نمودهای مختلف رفاه اقتصادی را استخراج کرد. هر شاخص از طریق یک سیستم اطلاعاتی آماری محاسبه شده و از مناسب‌ترین واحد اندازه‌گیری برای پدیده‌ای که آن را شرح می‌دهد استفاده می‌کنند. در مقایسه با طرفداران روش شاخص‌های ترکیبی، طرفداران روش شاخص‌های ساده، روش خود را به مانند مکملی بر روش دیگر و نه جایگزینی برای آن می‌دانند. آن‌ها در مورد انتقاد «ونتال» چنین بحث می‌کنند که اولاً اگرچه با چند بُعدی بودن بهزیستی و رفاه موافق هستند؛ اما معتقدند جمع‌آوری و یکپارچه کردن شاخص‌های ساده نه تنها ممکن است، بلکه مطلوب نیز هست. و خاطر نشان می‌کنند که یکپارچه کردن، قسمتی ضروری از روش عملی برای درک حقیقت می‌باشد. ثانیاً، آنان ضمن آن که موافق این موضوع هستند که بر مبنای نظری، یک روش متعادل می‌تواند ارتباط بین شاخص‌های ساده را در چارچوب یک شاخص ترکیبی برای سنجش وضعیت اجتماعی مشخص کند؛ اما در عین حال تأکید می‌کنند، این واقع‌بینانه نیست که تصور کنیم یک شاخص همه مشکلات را نشان می‌دهد یا با دیدی جهانی یا حتی ملی با در نظر گرفتن همه عوامل مؤثر

در بین متغیرها وضعیت اجتماعی را توضیح می‌دهد. ثالثاً، طرفداران روش شاخص ساده چنین نظر دارند که موافقان شاخص‌های ترکیبی فهم و درک ضعیفی از هدف و کاربردهای شاخص ساده دارند. این درست است که سیاست‌گذاران نمی‌توانند سیاستی پایه‌گذاری کنند که اساس آن میزان شاخص‌های ساده باشد. اما در عین حال تغییرات نزولی در شاخص‌های ساده نشان‌دهنده این است که مشکلی وجود دارد و از آن جا که شاخص‌های ساده بر اساس متغیرهای شفاف و مشخص تدوین می‌شوند به راحتی می‌توانند نشان دهند که کدام متغیر خاص، شاخص موردنظر را تحت تأثیر قرار داده است، آن‌گاه سیاست‌گذاران می‌توانند با دقت اشاره کنند که کجا و چگونه فعالیتی ممکن است مورد نیاز باشد. رابعاً، طرفداران شاخص‌های ساده با تأکید بر این که با وزن‌دهی به شاخص‌های ساده به منظور ایجاد یک شاخص ترکیبی، طرفدار شاخص‌های ترکیبی موافق هستند؛ اما اظهار می‌دارند این به معنی آن نیست که شاخص‌های ساده نباید مستقلاً و به صورت مجزا محاسبه و مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا شاخص‌های ساده نقش مهمی برای سازمان‌های خصوصی و غیردولتی به منظور گسترش مباحثات توسعه اجتماعی دارند.

مهم‌ترین امتیاز در اندازه‌گیری رفاه و بهزیستی از طریق شاخص‌های ساده در مقابل شاخص‌های ترکیبی قابلیت برقراری ارتباط این شاخص‌ها با جامعه به منظور جذب آن‌ها به گرایش‌های اجتماعی برنامه‌هاست. شاخص‌های ترکیبی به افراد اجازه می‌دهد تا جنگل را از درختان تشخیص دهند، اما این شاخص‌های ساده هستند که درختان را نشان می‌دهند.

۸. بررسی شاخص‌های تأمین و رفاه اجتماعی در ایران

با توجه به اهمیتی که به دو موضوع تأمین و رفاه اجتماعی در برنامه سوم توسعه کشور داده شده است، طرح بررسی مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی و تعیین شاخص‌های مهم مرتبط با آن در چارچوب نظام جامع تأمین اجتماعی در اواخر سال ۱۳۷۸، در مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی تصویب و شروع به اجرا گردید. این تحقیق با هدف تعیین مبانی نظری مفاهیم تأمین و رفاه اجتماعی و همچنین تعیین شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری این مفاهیم در دو مرحله طراحی شد. مرحله نخست آن پژوهشی کتابخانه‌ای و هدف آن بررسی تجربیات دیگر در حوزه‌های ملی و بین‌المللی در امر شاخص‌سازی برای مفاهیم تأمین و رفاه اجتماعی بود. پس از اجرای این مرحله، مرحله دوم این پژوهش باید با هدف تعیین مجموعه‌ای از شاخص‌ها برای سنجش این

مفاهیم در ایران انجام می‌گردید که در طراحی نخستین این مرحله به صورت یک مطالعه دلفی از کارشناسان و صاحب‌نظران امر تأمین و رفاه اجتماعی در کشور دیده شده بود. پس از اجرای مرحله اول، مطالعه مجموعه‌ای از بیش از ۳۵۰ شاخص در حوزه‌های مختلف به دست آمد که هر کدام توسط سیستم یا سیستم‌هایی برای اندازه‌گیری تأمین یا رفاه اجتماعی یا مفاهیم مرتبط با این دو مفهوم استفاده می‌گردیدند. توضیح مختصر نتایج حاصل از این مرحله در ادامه این مقاله خواهد آمد؛ اما مرحله دوم این طرح به انجام نرسید. البته راه برای تمامی پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعاتی از این نوع باز است که بر اساس نتایج این پژوهش کار بر روی شاخص‌سازی برای رفاه و تأمین اجتماعی در ایران را ادامه داده و به سر منزل مقصود برسانند.

در این مرحله به ارائه مختصر نتایج حاصل از مرحله نخست این پژوهش می‌پردازیم. همچنان که توضیح داده شد مبنای تعریف تأمین اجتماعی، اصل ۲۹ قانون اساسی است. در این اصل ابعاد مشخصی برای نظام تأمین اجتماعی پیش‌بینی شده که عبارتند از: "بهداشت و درمان"، "اشتغال و بیکاری"، "حوادث و سوانح" و "خدمات اجتماعی" همچنین خدمات اجتماعی به حوزه‌های بازنشستگی، ازکارافتادگی، سالمندی، بی‌سرپرستی و درراه‌ماندگی محدود شده است. در استخراج و طبقه‌بندی شاخص‌های تأمین اجتماعی، چارچوب فوق‌الذکر مورد نظر قرار گرفته و شاخص‌ها به چهار بخش کلی تقسیم شده‌اند. به این ترتیب ۵۸ شاخص به عنوان شاخص‌های مهم بهداشت و درمان، ۳۸ شاخص به عنوان شاخص‌های اشتغال و بیکاری، هفت شاخص به عنوان شاخص‌های حوادث و سوانح و ۳۳ شاخص به عنوان شاخص‌های مهم خدمات اجتماعی معرفی شده‌اند. همچنان که ملاحظه می‌شود شاخص‌های مربوط به حوادث و سوانح بسیار محدود می‌باشند. این امر تا حدودی متأثر از ارزش کم‌تری است که در برنامه‌های رفاه اجتماعی به حوادث و سوانح داده می‌شود. در مقابل گستره شاخص‌ها درباره بهداشت و درمان بسیار وسیع است. این مسئله از تاریخچه بلندمدت توجه به امور درمان و همچنین حساسیت جهانی نسبت به مسئله بهداشت ناشی می‌شود. در ارائه شاخص‌های خدمات اجتماعی تلاش شده تا از موضوعات فرعی و جزئی پرهیز شده و عمدتاً موضوعات کلان این نوع خدمات مبنای استخراج شاخص‌ها قرار گیرد. از این رو، به عنوان مثال، در حالی که زیر مجموعه‌های معلولیت شامل تعداد زیادی شاخص می‌گردد، اما در این جا فقط به چند شاخص کلان و اصلی اشاره شده است. این مسئله تا حد زیادی از کاربرد شاخص‌های کلان در ارزیابی وضعیت تأمین اجتماعی در سطح ملی و منطقه‌ای نیز ناشی می‌شود.

بخش دیگر به معرفی شاخص‌های رفاه اجتماعی اختصاص دارد. پیش از این نیز توضیح داده شد که تفکیک مباحث مرتبط با دو مفهوم رفاه و تأمین اجتماعی اگر نه ناممکن، اما دشوار است، زیرا بررسی سیر تاریخی دو مفهوم مورد بحث نشان‌دهنده پیوستگی و امتداد آن‌هاست. بنابراین از آن جا که رفاه اجتماعی محصول تطور و تکامل اندیشه تأمین اجتماعی است، لذا کلیه مفاهیم و موضوعات مرتبط با تأمین اجتماعی را می‌توان بخشی از زیر مجموعه رفاه اجتماعی محسوب کرد. بدیهی است در این میان مسایل نو و دیدگاه‌های جدیدی ارائه شده که به لحاظ حیطه، گستره و نوع نگرش به انسان و جامعه فاصله بیش‌تری با مفاهیم پیشین در مورد تأمین اجتماعی دارد. به هر حال در چارچوب تعاریف موردنظر این پژوهش و تفکیک نسبی دو حوزه رفاه و تأمین اجتماعی، شاخص‌های مرتبط با رفاه و در چهارگروه آموزش و کیفیت نیروی انسانی، عدالت اجتماعی، کیفیت زندگی و وفاق و یکپارچگی اجتماعی تقسیم شده‌اند. البته به دلیل گستردگی و حساسیت ویژه نسبت به دو حوزه محیط زیست و مسکن، این دو بخش نیز تفکیک و شاخص‌های مربوطه مستقلاً ارائه شده‌اند.

لازم به توضیح است که شاخص‌های مربوط به جمعیت، سوادآموزی و تحصیلات جمعاً به تعداد ۴۵ شاخص، ذیل عنوان شاخص‌های آموزش و کیفیت نیروی انسانی آمده‌اند. همچنین شاخص‌های مربوط به فقر، نابرابری و تبعیض جنسی و دیگر مسایل اقتصادی به تعداد ۸۵ شاخص، ذیل عنوان شاخص‌های عدالت اجتماعی تنظیم شده‌اند. در بخش کیفیت زندگی شاخص‌های مربوط به توسعه، خانواده، جمعیت شهری و تسهیلات زندگی مطرح و ۳۸ شاخص معرفی شده‌اند. شاخص‌های مرتبط با آسیب‌های اجتماعی، تنوع فرهنگی، نظامی‌گری و هر آن چه با انسجام اجتماعی مربوط است، زیر مجموعه وفاق و یکپارچگی اجتماعی محسوب و به تعداد هفده شاخص مطرح شده‌اند. تعداد شانزده شاخص مهم، مرتبط با توسعه پایدار و مسایل زیست محیطی به‌طور اختصاصی تحت عنوان شاخص‌های محیط زیست مطرح شده‌اند و بالاخره بیست شاخص نیز مستقلاً ابعاد مختلف مسکن به عنوان یکی از موضوعات مهم رفاه اجتماعی را شامل شده‌اند.

در مجموع بر اساس مطالعات انجام شده ۲۲۱ شاخص ساده و ترکیبی که هر یک به نحوی ابعاد رفاه اجتماعی را توضیح می‌دهند، استخراج و ویژگی‌های آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است. در زیر نام برخی از این شاخص‌ها را که می‌توانند موضوعیت بیشتری با مسایل ایران داشته باشد یا این که بتواند برای شناخت بیشتر مفهوم و مقوله‌های مرتبط با رفاه و تأمین اجتماعی

کمک‌کننده باشد، معرفی کرده است. برای شناسایی بیشتر این شاخص‌ها و همچنین شاخص‌های دیگری که در این مقاله معرفی نشده‌اند خوانندگان گرامی می‌توانند به گزارش تفصیلی این پژوهش در کتابخانه مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی مراجعه نمایند.

● شاخص‌های بهداشت و درمان

شاخص‌های جمعیتی: نرخ باروری کلی، میزان ناخالص تجدید نسل، میزان باروری نوجوانان، نرخ مرگ‌ومیر شیرخواران، میزان مرگ و میر زیر پنج سال، مرگ و میر مادران، نرخ شیوع روش‌های پیشگیری از بارداری.

شاخص‌های خدمات بهداشتی: هزینه بهداشت و درمان عمومی، دسترسی خانواده‌ها به خدمات پزشکی، مصون‌سازی کودکان، زنان حامله دریافت‌کننده واکسن کزاز، خانوارهایی با دسترسی به آب آشامیدنی، دسترسی به تخلیه فاضلاب در مناطق شهری
شاخص‌های تغذیه: عرصه سرانه کالری روزانه، شیوع سوء تغذیه کودکان، افراد فاقد غذای کافی (سوء تغذیه)

شاخص‌های رفتارهای غیربهداشتی: شیوع مصرف دخانیات، شیوع اعتیاد به مواد مخدر (از جمله الکل)، مصرف هروئین و کوکائین توسط جوانان
شاخص‌های بیماری‌ها: زایمان‌هایی که در حضور کارکنان بهداشتی ورزیده انجام می‌شود، کودکان مبتلا به کمبود وزن هنگام تولد، شیوع کم‌خونی (کمبود آهن)
شاخص‌های طول عمر: طول عمر

● شاخص‌های اشتغال و بیکاری

شاخص‌های نیروی کار: نرخ رشد متوسط سالانه نیروی کار
شاخص‌های اشتغال و بیکاری: درصد شاغلان، نرخ اشتغال در گروه‌های محروم
شاخص‌های کیفیت اشتغال: زنان به عنوان نیروی کار، متوسط ساعات کار در هفته
شاخص‌های سرباری: نسبت‌های تحت تکفل

● شاخص‌های حوادث و سوانح

شیوع آسیب‌دیدگی در محیط مسکونی بر اثر سوانح، خودکشی، حوادث رانندگی

● شاخص‌های خدمات اجتماعی

شاخص‌های کودکان: نسبت کودکان در خانوارهایی با درآمد پایین، کودکان دریافت‌کننده یک

وعده غذا در مدرسه، کیفیت آموزشی کودکانی که توسط مقامات محلی نگهداری می‌شوند، کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله در نیروی کار شاخص‌های حمایت‌های دیگر: نسبت خانواده‌های دو والد به تک والد، نسبت افراد ازکارافتاده و معلول، معلولیت، نسبت بازنشستگی و ازکارافتادگی، افراد خیابان‌خواب شاخص‌های سالمندان: سالمندان در خانوارهایی با درآمد نسبتاً پایین شاخص‌های بیمه‌ای: عضویت در بیمه‌های مستمری غیردولتی، بهره‌مندی از کمک‌های اجتماعی

● شاخص‌های آموزش و کیفیت نیروی انسانی

شاخص‌های عمومی آموزش: نسبت ناخالص ثبت‌نام، سال‌های موردانتظار تحصیل (زنان)، سال‌های مورد انتظار تحصیل (مردان)، نرخ باسوادی بزرگسالان شاخص‌های کیفیت آموزش: سرانه دانش‌آموزان مراکز آموزشی در مقاطع ابتدایی، راهنمایی، و متوسطه، افراد ۱۹ ساله با مدرک تحصیلی، سرانه سرمایه‌انسانی، نرخ ثبت نام در آموزش عالی، نسبت عناوین روزنامه‌ها و نشریات، سرانه تحقیق و توسعه

● شاخص‌های عدالت اجتماعی

شاخص‌های درآمد عمومی: شاخص تولید ناخالص داخلی، بدهی‌های خارجی (درصدی از GNP)، شاخص سرمایه‌گذاری خالص، هزینه مصرف‌کنندگان شاخص‌های توزیع و نابرابری درآمد: ضریب جینی، شاخص اتکینسون شاخص‌های فقر: نسبت تعداد افراد فقیر، شاخص فقر سن، نسبت هزینه غذا به مسکن شاخص‌های نابرابری جنسی: نسبت درآمد کسب شده توسط زنان، شاخص توزیع برابر دستاوردهای آموزشی، شاخص توزیع برابر امید به زندگی، شاخص توسعه‌انسانی برحسب جنسیت

● شاخص‌های کیفیت زندگی

شاخص‌های خانواده و اوقات فراغت: نرخ طلاق شاخص‌های خدمات عمومی: درصد خانوارهای دارای برق، درصد تلفن‌های خانوار، تعداد خط تلفن به ازای هر هزار نفر شاخص‌های هزینه‌های عمومی: هزینه‌های دولت شاخص‌های ترکیبی: شاخص توسعه‌انسانی، شاخص وزن داده شده پیشرفت اجتماعی

● شاخص‌های وفاق و یکپارچگی اجتماعی

نرخ مشارکت، نرخ جنایت، نسبت دعاوی مطرح شده در دادگاه‌ها

● شاخص‌های محیط زیست

انتشار دی‌اکسیدکربن، جنگل‌زدایی، نرخ بیابان‌زدایی

● شاخص‌های مسکن

سرانه مسکن خانوار، سرانه سطح زیربنای واحدهای مسکونی، سکونت در واحدهای مسکونی کم‌وام

منابع

- پناهی، بهرام، اصول و مبانی نظام تأمین اجتماعی، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۶.
- رفیع پور، فرامرز، جامعه روستایی و نیازهای آن، شرکت انتشار، تهران، ۱۳۶۴.
- زاوش، محمد، نگاهی به تأمین اجتماعی در ایران و سایر کشورهای جهان، سازمان تأمین اجتماعی، ۱۳۵۸.
- سازمان تأمین اجتماعی، تأمین اجتماعی، نشریه به مناسبت شصتین سال بنیانگذاری اتحادیه بین‌المللی اجتماعی (ایسا)، تهران، ۱۳۶۶.
- طالب، مهدی، تأمین اجتماعی، بنیاد فرهنگی رضوی، ۱۳۶۸.
- قاضی نوری، زهره، نگاهی به نظام‌های عرضه خدمات رفاهی در جهان، مجموعه مقاله‌ها، کمیته نظام‌های عرضه خدمات رفاهی، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۵.
- گولد، جولیس، ل. کولب، ویلیام، فرهنگ علوم اجتماعی، مترجم: محمد جواد زاهدی مازندرانی، انتشارات مازیار، تهران، ۱۳۷۶.
- لیوینگستون، آرتور، سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه، مترجم: دکتر حسین عظیمی، وزارت برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی-اجتماعی و انتشارات، ۱۳۶۸.
- مجتبوی نایینی، سیدمهدی، فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی، وزارت کار و امور اجتماعی، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۷۲.
- وزارت مسکن و شهرسازی، شاخص‌های توسعه شهری - اشتغال و بیکاری، تهران، ۱۳۷۱

Cobb, Clifford and Rixford, Craig (1998) "Competing Paradigms in the Development of Social and Economic Indicators", CSLS, Canada.

Dupayraux, Jean. Jacques (1971). "Securité Sociale Dolloz", Paris.

Sharpe, Andrew (1999) "A Survey of Indicators of Economic and Social Well-being", 6, CSLS, Canada.